

برخی از روایات تصحیح شده توسط
البانی

برخی از روایات تصحیح شده توسط البانی

از علمای معاصر و بزرگ وهابیت محمد ناصر الدین البانی است. البانی با اینکه پیرو ابن تیمیه است، اما در مواردی بر اساس ضوابط خود مجبور شده است برخی از روایات مربوط به فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را تصحیح نماید. در ادامه نمونه هایی از احادیث فضایل اهل بیت که توسط البانی تصحیح شده اشاره خواهد شد.

مقدمه

البانی با اینکه پیرو ابن تیمیه است، اما در مواردی بر اساس ضوابط خود مجبور شده است برخی از روایات مربوط به فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را تصحیح نماید.

1. تصحیح حدیث "ثقلین"

ترمذی و طبرانی از زید بن حسن انماطی، از جعفر، از پدرش از جابر بن عبدالله نقل کرده که گفت:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي حَجَّتِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءِ يَخْطُبُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي. [1]

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در حجّش، روز عرفه در حالی که بر روی شتر قصواء خطبه می خواند مشاهده کردم و شنیدم که می فرمود: ای مردم! همانا من در میان شما چیزی گذاشته ام که اگر به آن تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا و عزتم اهل بیتم.

البانی بعد از نقل حدیث فوق می گوید:

لكن الحديث صحيح؛ فانّ له شاهداً من حديث زيد بن ارقم قال: قام رسولُ الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يوماً فبينا خطيباً يماءٍ يدعى خُماً بين مكة والمدينة، فحمد الله وأثنى عليه ووعظ وذكر ثم قال: أما بعد؛ ألا أيها الناس فإنما أنا بشرٌ يوشِكُ أن يأتي رسولُ ربي فأجيب، وأنا تاركٌ فيكم ثقلين: أولهما: كتابُ الله، فيه الهدى والنور [من استمسك به وأخذ كان على الهدى، ومن أخطأه ضلّ]، فخذوا بكتابِ الله واستمسكوا به - فحثّ على كتابِ الله ورغبَ - ثم قال: وأهلُ بيتي، أذكركمُ الله في أهل بيتي، أذكركمُ الله في أهل بيتي، أذكركمُ الله في أهل بيتي. [2]

ولی حدیث صحیح است؛ چرا که برای آن شاهدی از حیث زید بن ارقم است که گفت: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روزی در بین ما برخاست و در کنار برکه آبی به نام (خم) ما بین مکه و مدینه خطبه خواند، و حمد و ثنای الهی نمود و موعظه کرد و تذکر داد، سپس فرمود: اما بعد؛ آگاه باشید ای مردم! همانا من بشری هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم برسد و من دعوت او را اجابت کنم، و من در میان شما دو چیز ارزشمند می گذارم: اول آن دو، کتاب خداست که در آن هدایت و نور است [هرکس به آن چنگ زند و اخذ نماید بر هدایت است، و کسی که آن را رها کند گمراه می باشد]، پس کتاب خدا را گرفته و به آن تمسک جوید. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بر کتاب خدا تشویق و ترغیب نمود و سپس فرمود: و اهل بیتم،

شما را در حق اهل بیتم تذکر می دهم. این جمله را سه بار تکرار کرد.
و نیز احمد بن حنبل و طبرانی و طحاوی آن را از طریق علی بن ربیعہ نقل کرده اند که گفت:
لَقِيتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ وَهُوَ دَاخِلٌ عَلَيَّ الْمُخْتَارِ أَوْ خَارِجٌ مِنْ عِنْدِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ
يَقُولُ: إِنَّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ [كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي]؟ قَالَ: نَعَمْ. [3]
زید بن ارقم را دیدم که بر مختار وارد می شد یا از نزد او بیرون می آمد. به او گفتم: آیا از رسول
خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدی که می فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گرانبها
می گذارم: [کتاب خدا و عترتم؟] گفت: آری.
آن گاه می گوید: "سند آن صحیح و رجال آن رجال صحیح می باشد".
و می گوید: "و برای آن طرق دیگری است نزد طبرانی و حاکم که او و ذهبی برخی از آنها را
تصحیح نموده اند." [4]

او در ادامه می گوید:
وَ شَاهِدٌ آخِرٌ مِنْ حَدِيثِ عَطِيَّةِ الْعَوْفِي عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ مَرْفُوعاً: (إِنِّي أَوْشَكَ أَنْ أُدْعَى
فَأَجِيبَ وَإِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: الثَّقَلَيْنِ، أَحَدَهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابَ
اللَّهِ، حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، أَلَا إِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ
الْحَوْضَ. وَ هُوَ اسْنَادٌ حَسَنٌ فِي الشَّوَاهِدِ. [5]
من نزدیک است که خوانده شوم و اجابت نمایم و همانا من در میان شما چیزی گزاردم که اگر
به آن اخذ کنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد: دو چیز گرانبها؛ که یکی از آن دو از دیگری
بزرگ تر است: کتاب خدا، ریسمانی کشیده شده از آسمان به طرف زمین، و عترتم اهل بیتم،
آگاه باشید! که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض ملحق به من شوند. و این
سندی حسن در شواهد است.

او نیز می گوید:
این حدیث شواهد دیگری دارد از حدیث ابوهریره نزد دار قطنی و حاکم و خطیب، و ابن عباس
نزد حاکم که آن را تصحیح کرده و ذهبی با آن موافقت نموده است. [6]
آن گاه در آخر می گوید:

بعد تخریح هذا الحدیث بزمین بعید کتب علی ان اهاجر من دمشق الی عمان، ثم ان اسافر منها
إلى الامارات العربية اوائل سنة 1402 هجرية، فلقیت فی قطر بعض الأساتذة و الدكاترة الطيبين،
فاهدی إلى احدهم رسالة له مطبوعة فی تضعیف هذا الحدیث، فلما قرأتها تبین لی انه حدیث
عهد بهذه الصناعة، و ذلك من ناحيتين ذكرتهما له:

الاولی: انه اقتصر فی تخریجه علی بعض المصادر المطبوعة المتداولة، و لذلك قصر تقصیراً
فاحشاً فی تحقیق الكلام علیه، و فاته كثير من الطرق و الأسانید التي هی بذاتها صحيحة أو
حسنة، فضلا عن الشواهد و المتابعات، كما يبدو لكل ناظر يقابل تخریجه بما خرجه هنا.
الثانية: انه لم يلتفت إلى اقوال المصححين للحدیث من العلماء و لا إلى قاعدتهم التي ذكروها
فی مصطلح الحدیث، و هی ان الحدیث الضعیف يتقوى بكثرة الطرق، فوقع فی هذا الخطأ الفادح
من تضعیف الحدیث الصحيح. [7]

بعد از مدت زیادی از آنکه این حدیث را تخریح کردم در سال 1402 هجری بر من نامه ای نوشته
شد تا از دمشق به عمان مسافرت نمایم و پس از آنجا به امارات عربی بروم، در قطر برخی از
اساتید و دکترهای خوبی را دیدم، یکی از آنان رساله ای چاپ شده در تضعیف این حدیث به من
داد. و چون آن را قرائت نمودم برایم روشن شد که مؤلف آن تازه کار در این فن است، و این به
دو جهت بود که به او تذکر دادم؛

جهت اول: اینکه او در تخریح این حدیث به برخی از مصادر چاپ شده متداول در دست مردم

اکتفا کرده و لذا تقصیر فاحشی در تحقیق مطلب بر آن داشته است، و بسیاری از طرق و اسانید آنکه فی حد ذاته صحیح یا حسن است را از دست داده است، تا چه رسد به شواهد و متابعات، آن گونه که برای هر نظر کننده ای آشکار می شود اگر مقابله کند بین تخریح او و تخریجی که اینجا آمده است.

جهت دوم: اینکه او التفاتی به اقوال تصحیح کنندگان این حدیث از علما نداشته و به قاعده آنان که در اصطلاح حدیث ذکر کرده اند نگاهی نکرده است، و آن اینکه حدیث ضعیف از راه کثرت طرق قوت می یابد، و لذا در این خطای فاحش که تضعیف حدیث صحیح است گرفتار آمده است.

2. تصحیح حدیث اعطای رایه

البانی در رقم حدیث 408 از سهیل بن ابی صالح، از پدرش نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در روز خیبر فرمود:

لَادْفَعَنَّ الرَّايَةَ إِلَى رَجُلٍ يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: فَمَا أَحَبُّتُ الْإِمَارَةَ قَبْلَ يَوْمَيْهِ، فَتَطَاوَلْتُ لَهَا وَإِسْتَشْرَفْتُ، رَجَاءً أَنْ يَدْفَعَهَا إِلَيَّ، فَلَمَّا كَانَ الْعَدُوُّ دَعَا عَلِيًّا فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ. فَقَالَ: قَاتِلْ وَلَا تَلْتَفِتْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ. فَسَارَ قَرِيبًا ثُمَّ نَادَى: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلِيٌّ مَا أَقَاتِلُ؟ قَالَ: حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ... [8]

هر آینه پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا فتح را به دستان او قرار خواهد داد. او می گوید: عمر گفت: تا قبل از آن موقع امارات را دوست نداشتی، ولی در آن وقت بود که آن را انتظار می کشیدم تا به من عنایت نماید. فردا که شد علی را خواست و پرچم را به دست او داد و فرمود: بجنگ و درنگ نکن تا خداوند پیروزی را به دست تو قرار دهد. علی (علیه السلام) مقدار کمی حرکت کرد آن گاه ندا داد: ای رسول خدا! تا کی با آنان بجنگم؟ حضرت فرمود: تا آنکه شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد دهند... او در پایان حدیث می گوید:

و هذا سند صحیح علی شرط مسلم، و صححه ابن حبان. [9]

و این سندی است صحیح بر شرط مسلم، و ابن حبان آن را تصحیح کرده است.

البانی در جلد هفت کتابش مضمون این حدیث را این گونه از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده است:

إِنِّي دَافِعٌ لَوَائِي غَدًا إِلَى رَجُلٍ يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَ يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ لَهُ، يَعْنِي عَلِيًّا. [10]

و هر آینه من پرچم خود را فردا به دست مردی خواهم داد که او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند؛ باز نمی گردد تا آنکه فتح برای او باشد، یعنی علی (علیه السلام).

احمد بن حنبل این حدیث را از طریق حسین بن واقد، از عبدالله بن بریده نقل کرده که البانی درباره این سند می گوید:

و هذا اسناد صحیح علی شرط مسلم، و الحسين بن واقد فيه كلام يسير لا يضر. [11]

این سندی است صحیح بر شرط مسلم، و در حسین بن واقد سخن اندکی است که موجب ضرر به او نمی باشد.

آن گاه می گوید:

این حدیث دو شاهد دیگر نیز دارد که یکی از آن دو حدیثی است از علی (علیه السلام) که محمد بن عبدالرحمان بن ابی یعلی، از حکم و منهال از عبدالرحمان بن ابی یعلی از پدرش از علی (علیه السلام) نقل می کند. [12]

3. تصحیح حدیث "من احب علیاً فقد احببنی"

البانی می گوید: به سند صحیح از ام سلمه نقل شده که گفت:
أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي،
وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ
عَزَّوَجَلَّ. [13]

گواهی می دهد که از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که می فرمود: هرکس
علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد خدای عزوجل را دوست
داشته است، و هرکس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هرکس مرا دشمن بدارد
خدای عزوجل را دشمن داشته است.

4. تصحیح حدیث "انا منک و انت منی"

احمد بن حنبل و بخاری و حاکم و طبرانی از محمد بن اسحاق، از زید بن عبدالله بن قسیط، از
محمد بن اسامه، از پدرش نقل کرده که گفت:
اجْتَمَعَ عَلِيٌّ وَجَعْفَرُ بْنُ حَارِثَةَ فَقَالَ جَعْفَرُ: أَنَا أَحَبُّكُمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
وَقَالَ زَيْدٌ: أَنَا أَحَبُّكُمْ
إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَقَالُوا: إِنظَلِقُوا بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حَتَّى نَسْأَلَهُ. فَقَالَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ: فَجَاؤُوا يَسْتَأْذِنُونَهُ فَقَالَ أخرجَ فَانظُرْ مَنْ هَؤُلَاءِ
فَقُلْتُ: هَذَا جَعْفَرٌ وَعَلِيٌّ وَزَيْدٌ، مَا أَقُولُ أَيْ.
قَالَ: إِذْنٌ لَهُمْ، وَدَخَلُوا فَقَالُوا: مَنْ أَحَبَّ إِلَيْكَ؟
قَالَ: فَاطِمَةُ.

قَالُوا: نَسَأَلُكَ عَنِ الرَّجَالِ.

قَالَ: أَمَا أَنْتَ يَا جَعْفَرُ فَأَشْبَهُ خُلُقِكَ خُلُقِي، وَأَشْبَهَ خُلُقِي خُلُقِكَ، وَأَنْتَ مِثِّي وَشَجَرَتِي، وَأَمَا أَنْتَ
يَا عَلِيُّ فَخَتْنِي وَأَبُو وَلَدِي، وَأَنَا مِنْكَ وَأَنْتَ مِثِّي... [14]

علی و جعفر و زید بن حارثه اجتماع کردند، جعفر گفت: من محبوب ترین شما نزد خدا و رسول
خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می باشم. و علی فرمود: من محبوب ترین شما نزد رسول
خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می باشم. و زید گفت: من محبوب ترین شما به رسول خدا
(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هستم. هر سه نفر گفتند: به نزد رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
برویم تا از او در این باره سؤال نماییم؟ اسامه بن زید گفت: آنان نزد رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
الله علیه وآله وسلم آمده و از او اذن ورود گرفتند.

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به اسامه فرمود: برو و بین آنان کیانند؟

اسامه بن زید می گوید: عرض کردم: جعفر و علی و زید است. (و نگفتم پدرم)

حضرت فرمود: به آنان اجازه ورود بده. آنان وارد شدند و گفتند: چه کسی نزد تو محبوب تر
است؟

حضرت فرمود: فاطمه.

عرضه داشتیم: از مردان سؤال کردیم؟

فرمود: اما تو ای جعفر، پس اخلاق و سیمای تو همانند من است و تو از من و شجره منی و اما
تو ای علی پس داماد و پدر اولاد منی و من از تو و تو از منی...

آن گاه البانی می گوید:

و للحديث شاهد من حديث علي ياسناد رجاله ثقات، خرّجته في الارواء (2191)... و بالجملة:
فالحديث صحيح بهذه الطرق و الشواهد الا قوله في آخره: (وَ أَحَبُّ الْقَوْمِ إِلَيَّ) فحسن، والله

اعلم. [15]

و برای حدیث شاهی است از حدیث علی (علیه السلام) به سندی که رجال آن ثقه می باشند و من در کتاب "الارواء" حدیث (2191) آن را آورده ام... و خلاصه اینکه: حدیث با این طرق و شواهد صحیح است جز قول او در آخرش (و احب القوم الی) که حسن می باشد، و خدا دانایتر می باشد.

5. تصحیح حدیث "غدیر"

البانی در جلد چهارم کتاب "سلسلة الاحادیث الصحیحة" صفحه 330 رقم حدیث 1750 از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ.

هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست؛ بارالها دوست بدار هر که ولایت او را پذیرد و دشمن بدار هر که با او دشمنی نماید.

او سپس می گوید:

این حدیث از زید بن ارقم، سعد بن ابی وقاص، بریده بن حصیب، علی بن ابی طالب [(علیه السلام)] ابویوب انصاری، براء بن عازب، عبدالله بن عباس، انس بن مالک، ابوسعید و ابوهریره نقل شده است.

(الف) حدیث زید بن ارقم

این حدیث از پنج طریق از زید بن ارقم نقل شده است.

طریق اول: از ابوالطفیل از زید بن ارقم که گفت:

لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ وَنَزَلَ غَدِيرَ خُمٍّ، أَمَرَ يَدْوَحَاتٍ فَعُمِّمَنَ، ثُمَّ قَالَ: كَاتِبِي دُعِيَّتُ فَاجِئْتِي، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ، ثُمَّ إِنَّهُ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ وَلِيَهُ فَهَذَا وَلِيَهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. [16]

چون پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از حجة الوداع بازگشت و در غدیر خم فرود آمد، دستور داد زیر درخت ها را جارو زدند، سپس فرمود: گویا که من فراخوانده شده ام و اجابت کرده ام، و همانا من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم که یکی از آن دو از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم، پس نظر کنید که چگونه حق مرا در مورد آن دو رعایت می کنید؛ زیرا آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر من در کنار حوض [کوثر] ملحق شوند. سپس فرمود: همانا خداوند مولای من و من مولای هر مؤمنی هستم، آن گاه دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: هرکس من ولی اویم پس این [علی] ولی اوست؛ بارالها! هرکس ولایت او را بپذیرد، دوستش بدار، و با هرکس که با او دشمنی می کند دشمن باش.

طریق دوم: از طریق میمون ابی عبدالله. [17]

طریق سوم: از طریق ابوسلیمان مؤذن از زید بن ارقم که گفت: اِسْتَشْهَدَ عَلِيَّ النَّاسَ، فَقَالَ: اُنشِدُ اللَّهَ رَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: اَللّٰهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: فَقَامَ سَيِّئَةٌ عَشْرَ رَجُلًا فَشَهِدُوا. [18]

علی (علیه السلام) مردم را گواه گرفت و فرمود: قسم یاد می کنم کسی را که از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده که می فرمود: بارالها! هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست، بارالها! هرکس ولایت او را پذیرفت دوستش بدار و با دشمنش دشمن باش [برخیزد و گواهی دهد]. زید بن ارقم می گوید: شانزده مرد برخاسته و شهادت دادند.

طریق چهارم: از طریق یحیی بن جعه از زید بن ارقم. [19]

طریق پنجم: از عطیه عوفی از زید بن ارقم. [20]

ب) روایت سعد بن ابی وقاص

روایت سعد بن ابی وقاص از سه طریق نقل شده است:

طریق اول: از عبدالرحمان بن سابط از سعد بن ابی وقاص. [21]

طریق دوم: از عبدالواحد بن ایمن، از پدرش از سعد. [22]

طریق سوم: از خیثمة بن عبدالرحمان، از سعد. [23]

ج) حدیث بریده

حدیث بریده نیز از سه طریق رسیده است:

طریق اول: از ابن عباس از بریده که گفت:

خَرَجْتُ مَعَ عَلِيٍّ إِلَى الْيَمَنِ فَرَأَيْتُ مِنْهُ جَفْوَةً، فَقَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)،

فَذَكَرْتُ عَلَيْهِ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَتَغَيَّرُ وَجْهَهُ فَقَالَ: يَا بُرَيْدَةُ! أَلَسْتُ

أُولَى يَالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. [24]

همراه علی (علیه السلام) به طرف یمن حرکت کردم، و از او چیزی مشاهده کردم که

ناخوشایند من بود، خدمت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسیدم و آن را تذکر دادم، رسول

خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) چهره اش دگرگون شد و فرمود: ای بریده! آیا من از مؤمنان به

آنان سزاوارتر نیستم؟ عرض کردم: آری ای رسول خدا! فرمود: هرکس که من مولای اویم، پس

علی مولای اوست.

طریق دوم: از فرزند بریده از بریده. [25]

طریق سوم: از طاووس از بریده. [26]

د) حدیث علی بن ابی طالب (علیه السلام)

حدیث او از نه طریق نقل شده است:

طریق اول: از عمرو بن سعید. [27]

طریق دوم: از زازان بن عمر. [28]

طریق سوم و چهارم: از سعید بن وهب و زید بن یثیع. [29]

طریق پنجم: از شریک از ابواسحاق از عمرو ذی مر. [30]

طریق ششم: از عبدالرحمان بن ابی لیلی. [31]

طریق هفتم و هشتم: از ابومریم و مردی از همنشینان علی (علیه السلام). [32]

طریق نهم: از طلحة بن مصرف. [33]

ه) حدیث ابویوب انصاری

حدیث او را ریاح بن حارث نقل کرده که گفت:

جَاءَ رَهْطٌ إِلَى عَلِيٍّ بِالرَّحْبَةِ، فَقَالُوا: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا. قَالَ: كَيْفَ أَكُونُ مَوْلَاكُمْ وَأَنْتُمْ قَوْمٌ

عَرَبٌ؟ قَالُوا: سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَوْمَ غَدِيرِخَمٍّ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

فَإِنَّ هَذَا

مَوْلَاهُ. [34]

در منطقه رحبه جماعتی نزد علی (علیه السلام) آمدند و عرض کردند: درود بر تو ای مولای ما.

حضرت فرمود: چگونه من مولای شمایم در حالی که شما قوم عرب هستید؟ عرضه داشتند: از

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدیم که در روز غدیر خم می فرمود: هر کس من

مولای اویم این [علی (علیه السلام)] مولای اوست.

و) حدیث براء بن عازب

حدیث او را عدی بن ثابت نقل کرده است. [35]

(ز) حدیث ابن عباس

حدیث او را عمرو بن میمون نقل کرده است. [36]

(ح، ط، ی) حدیث انس بن مالک و ابوسعید و ابوهریره

حدیث این سه نفر از صحابه را عمیره بن سعد نقل کرده که گفت:

شَهِدْتُ عَلِيًّا عَلَى الْمُنْبَرِ يَنَاشِدُ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): (مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ يَقُولُ: مَا قَالَ فَلْيَشْهَدْ). فَقَامَ إِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، مِنْهُمْ أَبُو هُرَيْرَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ وَأَنْسُ بْنُ مَالِكٍ، فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، أَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. [37]

علی (علیه السلام) را بر بالای منبر شاهد بودم که اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را گواهی می گرفت که هرکس از حضرت در روز عید غدیر خم شنید آنچه را که گفت، پس گواهی دهد. دوازده مرد که از آن جمله ابوهریره و ابوسعید و انس بن مالک بودند برخاسته و گواهی دادند که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدیم که می فرمود: هر کسی که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. بارالها دوست بدار دوستدارش را و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث با طرق متعدد آن می گوید:

وللحدیث طرق كثيرة، جمع طائفة كبيرة منها الهيثمي في المجمع (103/9-108)، و قد ذكرت و خرجت ما تيسر لي منها مما يقطع الواقف عليها - بعد تحقيق الكلام على اسانيدھا - بصحة الحدیث يقيناً، و الا فهي كثيرة جداً، و قد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد، قال الحافظ ابن حجر: منها صحاح و منها حسان.

و جملة القول: ان حدیث الترجمة حدیث صحیح بشرطیه، بل الأول منه متواتر عنه (صلی الله علیه وآله وسلم)، كما يظهر لمن تتبع اسانیده و طرقه و ما ذكرت منها كفاية...

اذا عرفت هذا فقد كان الدافع لتحرير الكلام على الحدیث و بیان صحته اننی رأيت شيخ الاسلام ابن تيمية قد ضعف الشطر الأول من الحدیث، و اما الشطر الآخر فزعم انه كذب! و هذا من مبالغاته الناتجة في تقديري من تسرعه في تضعيف الاحاديث قبل ان يجمع طرقه و يدقق النظر فيها. والله المستعان. [38]

و برای حدیث طرق بسیاری است، که بسیاری از آنها را هیثمی در کتاب "مجمع الزوائد" (ج9، ص 103 و 108) جمع کرده است و من ذکر کردم و تخریج نمودم مقداری از آنها را که برایم میسر بود، مقداری که انسان با تحقیق کلام بر سندھایش به صحت آنها قطع پیدا می کند، و گرنه آنها جداً بسیار است، و ابن عقده در کتاب مستقل این روایات را جمع کرده و حافظ ابن حجر گفته: بخشی از آنها صحیح و بخش دیگری حسن است.

و خلاصه اینکه حدیث ترجمه شده - یعنی حدیث غدیر - حدیثی است صحیح به هر دو جزئش، بلکه اول آن به تواتر از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده آن گونه که ظاهر می شود برای کسی که سندھا و طرق آن را جستجو کند، و آنچه را که من از آن اسناد ذکر کرده ام کفایت می کند.

چون این مطلب را دانستی این را نیز بدان که انگیزه من از اطاله کلام بر این حدیث و بیان صحتش آن است که دیدم شیخ الاسلام ابن تیمیه را که جزء اول از این حدیث را تضعیف کرده و جز دیگر را گمان نموده که دروغ است، و این به نظر من از مبالغه گویی های او و در نتیجه عجله در تضعیف احادیث است قبل از آنکه طرق آن را جمع کرده و در آن دقت نماید، و خداوند کمک کار می باشد.

6. تصحیح حدیث "لایحبک الا مومن..."

البانی از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به او فرمود: "إِنَّهُ لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ" [39]; "هرگز دوست ندارد تو را جز مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق". این حدیث از طرقی، از اعمش، از عدی بن ثابت، از زر بن حبیش، از امام علی (علیه السلام) نقل شده و ترمذی آن را حدیث حسن غریب دانسته است. [40]

7. تصحیح حدیث "علی منی و انا منه"

ترمذی و دیگران از طریق جعفر بن سلیمان ضبعی، از یزید الرشک، از مطرف، از عمران بن حصین نقل کرده که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیثی فرمود: "... إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَكَلِي كُلُّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي" [41]; "... همانا علی از من و من از اویم، و او ولی هر مؤمنی بعد از من است".

ترمذی بعد از نقل این حدیث می گوید: "حدیث حسن غریب، لانعرفه إلا من حدیث جعفر بن سلیمان"; "حدیثی است حسن و غریب، و از منفردات حدیث جعفر بن سلیمان می باشد". البانی در ذیل آن می گوید:

و هو ثقة من رجال مسلم و كذا سائر رجاله، و لذا قال الحاكم: صحيح على شرط مسلم، و اقره الذهبي. و للحدیث شاهد یرویه اجلح الكندی، عن عبدالله بن بریده، عن ابيه... اخرجه احمد (356/5).

قلت: و اسناده حسن، رجاله ثقة رجال الشيخين غير الأجلح و هو ابن عبدالله الكندی، مختلف فيه و فی التقريب: صدوق شيعی.

فان قال قائل: راوی هذا الشاهد شيعی، و كذلك فی سند المشهود له شيعی آخر، و هو جعفر بن سلیمان، افلا يعتبر ذلك طعنًا فی الحدیث و علة فيه؟

فاقول: كلاً؛ لان العبرة فی رواية الحدیث انما هو الصدق، و اما المذهب فهو بينه و بين ربّه، فهو حسيبه، و لذلك نجد صاحبی الصحيحين و غيرهما قد اخرجوا الكثير من الثقة المخالفين، كالخوارج و الشيعة و غيرهم، و هذا هو المثال بين ايدينا، فقد صحّ الحدیث ابن حبان كما رأيت، مع أنه قال فی رواية جعفر فی كتابه (مشاهير علماء الأمصار) (1263/159) (كان يتشيع و يغلو فيه). بل أنه قال فی ثقافته (140/6): (كان يبغض الشيخين)... و مع ذلك فقد قال ابن حبان - عقب التصريح -: (و كان جعفر بن سلیمان من الثقة المتقين فی الروایات غير أنه كان ينتحل الميل إلى اهل البيت، و لم يكن بداعية إلى مذهبه، و ليس بين اهل الحدیث من ائتمنا خلاف ان الصدوق المتقن إذا كان فيه بدعة و لم يكن يدعو إليها ان الاحتجاج بأخباره جائز...)

على ان الحدیث جاء مفرقاً من طرق اخرى ليس فيها شيعی.

أما قوله: (إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ) فهو ثابت فی صحيح البخاری (2699)... و اما قوله: (وَهُوَ وَكَلِي كُلُّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي) فقد جاء من حدیث ابن عباس، فقال الطيالسی (2752)... و اخرجه احمد (330/1 - 331) و من طريقه الحاكم (132/3-133)...

فمن العجب حقاً ان يتجرأ شيخ الاسلام ابن تيمية على انكار هذا الحدیث و تكذيبه فی منهاج السنة (104/4) كما فعل بالحدیث المتقدم هناك... فلا ادري بعد ذلك وجه تكذيبه للحدیث إلا التسرع و المبالغة فی الرد على الشيعة. [42]

جعفر بن سلیمان و او ثقة و از رجال مسلم است، و همچنين است ساير رجالش، و لذا حاكم گفته: صحيح است بر شرط مسلم، و ذهبی آن را تقرير نموده است. و برای این حدیث شاهدهی است كه اجلح بن كندی آن را از عبدالله بن بریده از پدرش... نقل کرده و احمد در جلد 5، ص

356 آن را آورده است.

من می گویم: و سند آن حسن است و تمام رجالش ثقه و از رجال بخاری و مسلم می باشند، غیر از اجلح که مقصود از او ابن عبدالله کندی است و در او اختلاف می باشد. و در کتاب "التقریب" وی صدوق شیعی معرفی شده است.

پس اگر کسی بگوید: راوی این شاهد شیعه است و نیز در سند حدیثی که به عنوان شاهد آورده شد شیعی دیگر وجود دارد، که جعفر بن سلیمان است، آیا این امر باعث طعن در حدیث و موجب ضعف آن نمی باشد؟

من می گویم: هرگز؛ زیرا اعتبار در روایت حدیث صداقت راوی است، و اما مذهب، بین او و خداست و خدا حسابرس اوست، و لذا مشاهده می کنیم از صاحب صحیح بخاری و مسلم و دیگر آن که از بسیاری از راویان ثقه و مخالف همچون خوارج و شیعه و دیگران روایت می کنند، و نمونه اش همین حدیثی است که در برابر ما می باشد. این حدیث را ابن حبان آن گونه که مشاهده کردی تصحیح کرده با آنکه در کتابش به نام "مشاهیر علماء الامصار" در مورد روایت جعفر گفته: (او شیعه بوده و غالی در آن می باشد) بلکه در کتاب ثقاتش (ج6، ص 140) گفته: او دشمن ابوبکر و عمر بوده است... با این حال ابن حبان - بعد از این تصریح - گفته: جعفر بن سلیمان از موثقین باتقوا در روایات است جز آنکه میل به اهل بیت را مذهب خود کرده ولی دعوت به مذهبش نمی کند، و بین اهل حدیث از امامان ما اختلافی نیست در اینکه صدوق متقن در صورتی که بدعتی داشته باشد ولی به آن دعوت نکند احتجاج به روایاتش جایز می باشد.

علاوه بر اینکه این حدیث از طرق دیگری نیز وارد شده که در سند آن شیعه وجود ندارد. اما سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) (همانا علی از من و من از اویم) این حدیث حتی در صحیح بخاری (رقم 2699) وارد شده است...

و اما سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم): (و او ولی هر مؤمنی بعد از من است) از طریق ابن عباس رسیده، که طیالسی در [مسندش]، رقم حدیث (2752) آورده است... و احمد نیز در جلد اول ص 330 و 331 نقل کرده که در طریق حاکم نیز آمده است. (ج3، ص 132 و 133)...

از جمله امور تعجب آور اینک شیخ الاسلام ابن تیمیه بر انکار این حدیث و تکذیب آن در "منهاج السنة" ج4، ص 104 جرأت کرده، همان کاری را که با حدیث پیشین نموده است. و حال آنکه وجهی برای تکذیب این حدیث نمی یابم جز آنکه ابن تیمیه در ردّ بر شیعه سرعت و مبالغه داشته است.

8. تصحیح حدیث "لاتشکوا علی"

ابوسعید خدری می گوید:

إِشْتَكَى النَّاسُ عَلِيًّا - رَضَوْنَا لِلَّهِ عَلَيْهِ - فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِينَا خَطِيْبًا، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَشْكُوا عَلِيًّا، قَوْلَ اللَّهِ إِنَّهُ لِأَخْشَنُ فِي ذَاتِ اللَّهِ... [43]
مردم از علی - که خشنودی خدا بر او باد - شکایت کردند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از بین ما برخاست و خطبه ای خواند و من شنیدم که می فرمود: ای مردم! از علی شکوه نکنید، به خدا سوگند که او در راه خدا شدت به خرج می دهد...

احمد بن حنبل این حدیث را از عبدالله بن عبدالرحمان بن معمر بن حزم، از سلیمان بن محمد بن کعب بن عجره، از عمه اش زینب دختر کعب، از ابوسعید خدری نقل کرده است.

البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

و هذا اسناد جيد، رجاله ثقة معروفون، غير زينب بنت كعب، فقال في التجريد: (صحابية، تزوجها

ابوسعید الخدری). [44]

و این سند خوبی است، که رجال آن همگی ثقه و معروفند، به جز زینب دختر کعب. در "تجرید" گفته او زنی صحابه است که ابوسعید خدری او را به نکاح خود درآورد.

9. تصحیح حدیث (انّ منکم من یقاتل علی تأویل القرآن)

ابوسعید خدری می گوید:

كُنَّا جُلُوسًا نَنْتَظِرُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنْ بَعْضِ بُيُوتِ نِسَائِهِ، قَالَ: فَقُمْنَا مَعَهُ، فَأَنْقَطَعَتْ نَعْلُهُ، فَتَخَلَّفَ عَلَيْهَا عَلَيَّ يَخْصِفُهَا، فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَمَضِينَا مَعَهُ، ثُمَّ قَامَ يَنْتَظِرُهُ، وَفُؤْنَا مَعَهُ فَقَالَ: (إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يَقَاتِلُ عَلَيَّ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَيَّ تَنْزِيلَهُ)، فَاسْتَشْرَفْنَا وَفِينَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ. فَقَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ خَاصِفُ النَّعْلِ؛ يَعْنِي عَلَيًّا. [45]

ما نشستیم بودیم و انتظار آمدن رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را داشتیم که آن حضرت از حجره های برخی از زنانش بیرون آمد. ابوسعید می گوید: ما با او برخواستیم، که کفش حضرت پاره شد، علی (علیه السلام) عقب ماند و مشغول وصله آن کفش شد، رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حرکت کرد و ما نیز همراه او حرکت نمودیم، آن گاه به انتظار علی (علیه السلام) ایستاد و ما نیز با حضرت توقف کردیم، حضرت فرمود: (همانا در میان شما کسی است که بر تأویل قرآن می جنگد آن گونه که من بر تنزیل قرآن جنگیدم). ما برپا خواستیم در حالی که بین ما ابوبکر و عمر بودند. حضرت فرمود: هرگز (شما را اراده نکردم) بلکه مقصودم کسی است که کفش را وصله می زند، یعنی علی (علیه السلام). حاکم و ذهبی این حدیث را تصحیح کرده اند. و نیز هیثمی رجال آن را رجال صحیح می داند غیر از فطر بن خلیفه که ثقه است. [46]

خطیب بغدادی و ابن عساکر نیز این مضمون را با سندی دیگر نقل کرده اند که البانی سند آن را حسن می داند.

آن گاه می گوید: "طریق دیگری را برای آن از ربعی یافتیم که به آن حدیث تقویت می شود". [47] ترمذی می گوید: "حدیث حسن غریب است و آن را از غیر حدیث ربعی از علی [(علیه السلام)] نمی شناسم".

آن گاه البانی درباره سند این حدیث می گوید: "شریک بد حافظه بوده، ولی برای استشهاد و تقویت می توان به حدیث او استشهاد کرد". [48]

10. تصحیح حدیث (کان یبعثه فیعطیه الراية...)

هبیره بن بریم می گوید:

سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ قَامَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: (أَيُّهَا النَّاسُ! لَقَدْ فَارَقَكُمْ أُمْسٌ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأُولُونَ، وَلَا يَدْرُكُهُ الْآخِرُونَ، لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَبْعَثُهُ، فَيُعْطِيهِ الرَّايَةَ، فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ؛ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ - يَعْنِي عَلِيًّا -، مَا تَرَكَ بَيْضَاءَ وَلَا صَفْرَاءَ إِلَّا سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ، فَصَلَّتْ مِنْ عَطَائِهِ أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا. [49]

از حسن بن علی شنیدم در حالی که ایستاده خطبه می خواند و می فرمود: ای مردم! دیروز مردی از میان شما رفت که سابق بر او همچون او نیامده و در آینده هم مثل او نخواهد آمد، رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) او را می فرستاد و به دستش پرچم می داد و باز نمی گشت تا آنکه خداوند فتح و پیروزی به او دهد؛ جبرئیل به طرف راست او و میکائیل در طرف چپش بود - یعنی علی (علیه السلام) - و هیچ طلا و نقره ای را از خود به جای نگذاشت مگر هفتصد درهم که از حقوقش باقی مانده بود و می خواست با آن خدمت کاری تهیه کند.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:
رجالہ ثقاة، رجال الشیخین، غیر ہبیرة فقد اختلفوا فیہ، و قال الحافظ: لا بأس بہ و قد عیب بالتشیع. (2)

رجال او همگی ثقہ و از رجال شیخین می باشند بہ جز ہبیرہ کہ در آن اختلاف است. و حافظ گفته در آن باکی نیست، و تنہا عیب او در شیعہ بودن است.

11. تصحیح حدیث (من آذی علیاً فقد آذانی)

از پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) نقل شدہ کہ فرمود: "مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي"; "هرکس علی را آزار دہد مرا آزار دادہ است"، این حدیث را جمعی از صحابہ نقل کردہ اند از آن جملہ؛
الف) عمرو بن شاس [50]؛

ب) سعد بن ابی وقاص [51]؛

ج) جابر بن عبداللہ. [52]

ناصرالدین البانی بعد از ذکر طرق حدیث و بررسی سندہای آن می گوید: "وبالجملة: فالحدیث صحیح بمجموع ہذہ الطرق" [53]؛ "و خلاصہ اینکہ این حدیث صحیح است بہ تمام این طرق".

12. تصحیح حدیث "کان یحبّ علی"

طبرانی از محمد بن حسین ابو حصین قاضی، از عون بن سلام، از عیسی بن عبدالرحمان سلمی، از سدّی، از ابو عبداللہ جدلی نقل کردہ کہ گفت:

قَالَتْ لِي أُمُّ سَلَمَةَ: أَيَسَبُّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَيْنَكُمْ عَلَى الْمَنَائِرِ؟ قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! وَأَنْتِ يَسَبُّ رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَتْ: أَلَيْسَ يَسَبُّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَمَنْ يَحِبُّهُ! وَأَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَحِبُّهُ. [54]

ام سلمہ گفت: آیا رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) در بین شما بر بالای منبرها سب می شود؟ عرض کردم: منزه است خدا! کجا رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) سب می شود؟ گفت: آیا علی بن ابی طالب و کسانی کہ او را دوست می دارند سب نمی گردند؟ من گواہی می دہم کہ رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) او را دوست می داشت.

البانی بعد از نقل این حدیث و بررسی سند آن می گوید: "و ہذا اسناد جید، و رجالہ کلّہم ثقات" [55]؛ "و این سند خوبی است و رجال آن ہمگی ثقہ می باشند".

13. تصحیح حدیث "افضل نساء اهل الجنة"

احمد بن حنبل و طبرانی و دیگران از داود بن فرات کندی، از علباء بن احمد یشکری، از عکرمہ، از ابن عباس نقل کردہ کہ گفت:

خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَرْبَعَ خُطَطٍ، ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ [إِمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ]. [56]

رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) چہار خط کشید و سپس فرمود: آیا می دانید این چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بہتر می داند.

رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود: برترین زنان اہل بہشت خدیجہ دختر خویلد و فاطمہ دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیہ دختر مزاحم [ہمسر فرعون] می باشند.

حاکم نیشابوری او را صحیح الاسناد دانستہ و ذہبی نیز با او موافقت کردہ است.

ناصرالدین البانی در آخر می گوید:

قلت: و رجالہ ثقاة، رجال البخاری غیر علباء بن احمد، فہو من رجال مسلم، و لہ شاهد من

حدیث انس مرفوعاً بلفظ: (حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ...) فذکرهنّ. اخرجه احمد (135/3)، و صححه ابن حبان (2223).

ثم وجدت للحديث طريقاً آخر عند الطبرانی (12179) بسنده عن كريب، عن ابن عباس مرفوعاً بلفظ (سَيِّدَاتُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَاطِمَةَ وَخَدِيجَةَ وَأَسِيَّةَ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ). قلت: و اسناده صحيح. [57]

من می گویم: رجال آن همگی ثقه و از رجال بخاری می باشند غیر از علباء بن احمد که از رجال مسلم است و برای او شاهی است از حدیث انس مرفوعاً با لفظ (حسبک من نساء العالمین...) که آن را ذکر نموده است. احمد آن را نقل کرده در جلد 3، ص 135، و ابن حبان در رقم 2223 نیز تصحیح کرده است.

آن گاه برای این حدیث طریق دیگری یافتیم نزد طبرانی (12179) به سندش از کرب، از ابن عباس، به لفظ (سيدات نساء اهل الجنة بعد مريم بنت عمران، فاطمة و خديجة و آسية امرأة فرعون). من می گویم: که سند آن صحیح است.

14. تصحیح حدیث "انّ الحسن و الحسین هما ریحانتای"

احمد بن حنبل و دیگران از محمد بن ابی یعقوب، از عبدالرحمان بن ابی نعیم نقل کرده که گفت: انّ رجلاً سأل ابن عمر - [و انا جالس] - عن دم البعوضة يصيب الثوب؟ فقال له: ممّن انت؟ قال: من اهل العراق. فقال ابن عمر: [ها] انظروا إلى هذا، يسأل عن دم البعوضة وقد قتلوا ابن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، سمعتُ رسولُ الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقولُ: إنّ الحسنَ والحسينَ هما ریحانتای من الدنیا. [58]

مردی از ابن عمر - در حالی که من نشسته بودم - از خون پشه سؤال کرد که به لباس رسیده است؟ به او گفت: از کجایی؟ گفت: از اهل عراق. ابن عمر گفت: به این مرد نظر کنید، از خون پشه سؤال می کند در حالی که فرزند رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) را کشته اند. از آن حضرت شنیدم که می فرمود: همانا حسن و حسین دو دسته گل من از دنیا هستند. ترمذی بعد از نقل حدیث فوق می گوید: "هذا حدیث حسن صحیح"؛ "این حدیثی حسن و صحیح است".

15. تصحیح حدیث "الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة"

این حدیث به توسط تعدادی از صحابه از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) نقل شده است: الف) ابوسعید خدری

عبدالرحمان بن ابی نعیم از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: "الحسن والحسين سیدا شباب اهل الجنة" [59]؛ "حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند".

ترمذی بعد از نقل آن می گوید: "حدیث حسن صحیح"؛ "حدیثی حسن و صحیح است".

ابن حبان نیز آن را تصحیح کرده است. [60]

حاکم نیشابوری می گوید:

حدیث قد صحّ من اوجه كثيرة، و انا اتعجب انهما لم یخرجا. [61]

حدیثی است که از وجوه بسیاری صحیح می باشد، و من تعجب می کنم که چرا آن را نقل نکرده اند.

ب) حذیفة بن یمان

حدیث او از سه طریق نقل شده است:

طریق اول: از اسرائیل، از میسره هندی، از منهال بن عمرو، از زر بن حبیش از حذیفة نقل کرده

که گفت:

أَتَيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ قَامَ يَصَلِّي حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ خَرَجَ فَاتَّبَعْتُهُ، فَقَالَ: عَرَّضَ إِلَيَّ مَلَكٌ إِسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يَسَلِّمَ عَلَيَّ وَيَبَشِّرَنِي فِي أَنْ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيَدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. [62]

خدمت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسیدم و نماز جماعت را همراه او به جای آوردم، آن گاه برخاست تا نماز گزارد تا اینکه نماز عشاء را به جای آورد، سپس بیرون آمد و من نیز به دنبال او حرکت کردم. حضرت فرمود: فرشته ای بر من وارد شد در حالی که از پروردگارش اجازه گرفته بود تا بر من درود فرستد و بشارت دهد مرا که حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند. ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

و هذا اسناده صحيح، رجاله ثقة رجال الصحيح غير ميسرة - و هو ابن حبيب - و هو ثقة. [63]
و این سندی است صحیح که رجالش همگی رجال صحیح اند غیر از میسره فرزند حبیب که ثقة می باشد.

طریق دوم: احمد بن حنبل، از اسود بن عامر، از اسرائیل، از ابن ابی السفر، از شعبی از حذیفه این حدیث را نقل کرده است. [64]

البانی ذیل آن می گوید: "و هو اسناد صحيح على شرط مسلم، و اسم ابن ابی السفر عبدالله" [65]؛ "و آن سندی است صحیح بر شرط مسلم، و اسم ابن ابی السفر عبدالله می باشد".

طریق سوم: از مسیب بن واضح، از عطاء بن مسلم خفاف ابومحمد حلبی، از ابوعمر و اشجعی، از سالم بن ابی جعد، از قیس بن ابی حازم از حذیفه.

البانی می گوید: "و هذا الاسناد لا بأس به في الشواهد و المتابعات" [66]؛ "و این سند برای شواهد و متابعات خوب است".

(ج) حدیث امام علی (علیه السلام)

حدیث امام علی (علیه السلام) از پنج طریق نقل شده است:

طریق اول: از علی بن عبدالله بن معاویة بن میسرة بن شریح، از پدرش، از جدش، از معاویة بن میسره، از شریح، از علی (علیه السلام). [67]

طریق دوم: طریق حارث از علی (علیه السلام). [68]

طریق سوم: از ابی حفص اعشی، از ابان بن تغلب، از ابوجعفر، از علی بن حسین (علیه السلام) از علی (علیه السلام). [69]

طریق چهارم: از ابو جناب، از شعبی، از زید بن یثیع از علی (علیه السلام). [70]

طریق پنجم: از ابواسحاق از علی (علیه السلام). [71]

طریق ششم: از جابر، از عبدالله بن نجی از علی (علیه السلام). [72]

(د) حدیث عمر بن خطاب

حدیث او را احمد بن مقدم، از حکیم بن حزام ابوسمیر، از اعمش، از ابراهیم بن یزید تمیمی، از پدرش، از علی (علیه السلام) از عمر بن خطاب نقل کرده است. [73]

(ه) حدیث ابن مسعود

حدیث او از دو طریق نقل شده است:

طریق اول: از علی بن صالح، از عاصم، از زر، از عبدالله بن مسعود.

طریق دوم: از عبدالحمید بن بحر، از ابوسعید کوفی، از منصور بن ابی الأسود، از اعمش، از ابراهیم، از علقمه، از عبدالله بن مسعود. [74]

(و) حدیث عبدالله بن عمر

حدیث او را معلی بن عبدالرحمان، از ابن ابی ذئب، از نافع، از عبدالله بن عمر نقل کرده است. [75]

(ز) حدیث براء بن عازب [76]

(ح) حدیث ابوهریره

حدیث او را محمد بن مروان ذهلی، از ابو حازم، از ابوهریره نقل کرده است. [77]

البانی در ذیل این حدیث می گوید:
و هذا اسناد حسن رجاله ثقة كلهم غير الذهلي هذا، قال الحافظ في التقریب: مقبول. [78]
و این سندی است حسن که رجال آن همگی ثقه می باشند غیر از ذهلی که حافظ در (التقریب) او را مقبول دانسته است.

(ط) حدیث جابر بن عبدالله

حدیث او را جابر بن یزید جعفی از عبدالرحمان بن سابط از جابر بن عبدالله نقل کرده است. [79]

(ی) حدیث قره بن ایاس

حدیث او را عبدالرحمان بن زیاد بن انعم، از معاویه بن قره، از پدرش، از او نقل کرده است. [80]

ناصر الدین البانی بعد از ذکر طرق این حدیث و اسناد آن می گوید:

فالحديث صحيح بلاريب، بل هو متواتر كما نقله المناوي. [81]

پس حدیث بدون شک صحیح است، بلکه آن گونه که مناوی نقل کرده متواتر می باشد.

16. تصحیح حدیث "من احبهما فقد احبني"

احمد بن حنبل از جعفر بن ایاس، از عبدالرحمان بن مسعود، از ابوهریره نقل کرده که گفت:
خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَمَعَهُ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ، هَذَا عَلَى عَاتِقِهِ وَهَذَا عَلَى عَاتِقِهِ، وَهُوَ يَلْتِمُ هَذَا مَرَّةً وَيَلْتِمُ هَذَا مَرَّةً حَتَّى انْتَهَى إِلَيْنَا. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تُحِبُّهُمَا؟ فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (هما). [82]

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در حالی که با حسن و حسین بود و هر کدام بر شانه حضرت سوار بودند و هر بار یکی را می بوسید بر ما وارد شد تا به ما رسید. مردی به او عرض کرد: ای رسول خدا! آیا شما آن دو را دوست دارید؟ حضرت فرمود: هرکس آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس آن دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. و مقصود حضرت از آن دو حسن و حسین (هما) بودند.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث و بررسی سند آن می گوید:

و صححه الحاكم و وافقه الذهبي، و هو كما قال. [83]

حاکم آن را تصحیح کرده و ذهبی نیز با آن موافقت نموده است، و تصحیح آن دو صحیح می باشد.

17. تصحیح حدیث "اللهم انى احبه":

بخاری و دیگران از شعبه نقل کرده اند که گفت:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُ فَأُحِبُّهُ؛ يَعْنِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ. [84]

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را دیدم در حالی که حسن بن علی را بر شانه خود سوار کرده بود و می فرمود: بارالها! همانا من او را دوست دارم پس تو نیز او را دوست دار. و مقصود او حسن بن علی بود.

18) تصحیح حدیث "حسین منى و انا من حسين":

ترمذی و دیگران از عبدالله بن عثمان بن خثیم، از سعد بن راشد، از یعلی بن مره نقل کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

حُسَيْنٌ مِئِي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبُّ اللَّهِ مِنْ أَحَبِّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سَبَطٌ مِنَ الْأَسْبَابِ. [85]

حسین از من و من از حسینم، خدا دوست بدارد هر کس که حسین را دوست دارد، و حسین نسلی از نسل هاست.

ترمذی بعد از نقل این حدیث آن را حسن دانسته و حاکم صحیح الاسناد معرفی کرده و ذهبی نیز او را موافقت نموده است.

ناصرالدین البانی بعد از بررسی سند این حدیث می گوید:

و علیه فالاسناد جید؛ لَانَّ رَاشِدَ بْنَ سَعْدٍ ثِقَةٌ اتِّفَاقًا، وَ مِنْ دُونِهِ مِنْ رِجَالِ الصَّحِيحِ. وَ فِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ كَلَامٌ لَا يُضَرُّ هُنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. [86]

بنابراین سند خوب است؛ زیرا راشد بن سعد به اتفاق ثقة است، و کمتر از آن رجال صحیح بخاری و مسلم به حساب آمده است، و در عبدالله بن صالح کلامی است که در اینجا ضرری نمی رساند اگر خداوند متعال بخواهد.

19. تصحیح حدیث "الانبياء احياء في قبورهم..."

جماعتی از محدثان از طریق حسن بن قتیبه مدائنی، از مستلم بن سعید ثقفی، از حجاج بن اسود، از ثابت بنانی، از انس نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

الأنبياء - صلوات الله عليهم - احياء في قبورهم يصلون. [87] پیامبران - که درود خدا بر آنان باد - در قبرهایشان زنده اند و دعا می کنند [نماز می خوانند].

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث و بررسی اسناد آن می گوید:

هذا و قد كنت برهة من الدهر ارى ان هذا الحديث ضعيف؛ لظني انه مما تفرد به ابن قتيبة - كما قال البيهقي - و لم اكن قد وقفت عليه في (مسند ابي يعلى) و (اخبار اصبهان)، فلما وقفت على اسناده فيهما تبين لي انه اسناد قوي، و ان التفرد المذكور غير صحيح، و لذلك بادرت إلى اخراجه في هذا الكتاب. [88]

من در برهه ای از زمان نظرم این بود که این حدیث ضعیف است؛ به جهت گمانم که از منفردات ابن قتیبه می باشد - آن گونه که بیهقی گفته - در حالی که من به وجود آن در کتاب (مسند ابی یعلی) و (اخبار اصبهان) واقف نبودم، و هنگامی که بر سند آن در این دو کتاب واقف شدم بر من واضح شد که این حدیث سندی قوی دارد و ادعای تفرد ابن قتیبه صحیح نیست، و لذا مبادرت به تخریح آن در این کتاب نمودم.

20. تصحیح حدیث "ابشر عمار..."

ترمذی از طریق علاء بن عبدالرحمان، از پدرش از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: "أَبَشِّرْ عَمَّارًا تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ" [89]؛ "بشارت باد بر عمار! تو را گروه ظالم خواهند کشت".

از تعدادی دیگر از صحابه نیز این حدیث نقل شده و البانی نیز آن را در سلسله احادیث صحیح آورده است.

21. تصحیح حدیث (حیات برزخی حضرت موسی (علیه السلام)):

مسلم و دیگران از طرقی از سلیمان تیمی از انس نقل کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرَى يَ يَ عَلَى مُوسَى فَرَأَيْتُهُ قَائِمًا يَصَلِّي فِي قَبْرِهِ. [90]

در شب معراج بر موسی (علیه السلام) گذر نمودم، و او را ایستاده دیدم که در قبرش [دعا] نماز

می خواند.

22. تصحیح حدیث "ان امتی ستقتل ابنی":

حاکم نیشابوری از محمد بن مصعب، از اوزاعی، از ابوعمار شداد بن عبدالله، از ام فضل دختر حارث نقل کرده که گفت:

أَنَّهَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَأَيْتُ حُلْمًا مُنْكَرًا أَلِيلَةً، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: إِنَّهُ شَدِيدٌ. قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُ كَأَنَّ قِطْعَةً مِنْ جَسَدِكَ قُطِعَتْ وَوُضِعَتْ فِي حِجْرِي. فَقَالَ: رَأَيْتُ خَيْرًا؛ تَلِدُ فَاطِمَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ غُلَامًا فَيَكُونُ فِي حِجْرِكَ. فَوَلَدَتْ فَاطِمَةَ الْحُسَيْنِ، فَكَانَ فِي حِجْرِي كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). فَدَخَلْتُ يَوْمًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَوَضَعْتُهُ فِي حِجْرِهِ، ثُمَّ حَانَتْ مِنِّي الْتِفَافَةٌ فَإِذَا عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تُهْرِيقَانِ مِنَ الدَّمْعِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! يَا أَيُّيَ أَنْتَ وَأُمِّي مَا لَكَ؟ قَالَ: أَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي سَتَقْتُلُ ابْنِي هَذَا [يَعْنِي الْحُسَيْنَ]. فَقُلْتُ: هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. وَأَتَانِي يَتْرِبَةٌ مِنْ تَرْبَةِ حَمْرَاءَ. [91]

ام فضل بر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) من دیشب خواب بدی دیدم. حضرت فرمود: چه خوابی بود؟ گفت: خواب بدی بود. فرمود: چه خوابی بود؟ عرضه داشت: دیدم گویا پاره ای از جسد شما جدا شده و در دامان من قرار گرفت. حضرت فرمود: خواب خوبی دیدی، فاطمه - ان شاء الله - فرزندی می زاید و در دامان تو قرار می گیرد. فاطمه حسین را زاید و او در دامان من بود آن گونه که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود. روزی بر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وارد شدم و حسین را در دامانش گذاردم، آن گاه توجهی کردم ناگهان مشاهده کردم که دو چشم رسول خدا اشک ریزان است. او می گوید: عرضه داشتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای تو، شما را چه شده است؟ حضرت فرمود: جبرئیل علیه الصلاة والسلام بر من وارد شد و مرا خبر داد که همانا امتم زود است که این فرزندم یعنی حسین را به قتل رسانند. عرض کردم: این فرزند را؟ فرمود: آری. آن گاه تربتی از خاک قرمز او را برایم آورد.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث در کتاب "سلسلة الاحادیث الصحیحة" می گوید:

له شواهد عديدة تشهد لصحته؛ منها ما عند احمد (294/)... [92]

برای آن شواهد زیادی است که گواهی به صحت آن می دهد، از آن جمله حدیثی است نزد احمد، (ج6، ص 294).

23. تصحیح حدیث "ما خیر عمار بین امرین...":

ترمذی و دیگران از طریق عبدالعزیز بن سیاه، از حبيب بن ابی ثابت، از عطاء بن یسار، از عائشه نقل کرده اند که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود:

مَا خَيْرَ عَمَّارٍ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَرْشَدَهُمَا. [93]

عمار مخیر بین دو امر نشد جز آنکه امری را اختیار کرد که نزدیک به واقع است.

ترمذی بعد از نقل حدیث فوق می گوید:

حدیث حسن غریب لانعرفه إلا من حدیث عبدالعزیز بن سیاه، و هو شیخ کوفی، و قد روی عنه الناس.

حدیثی است حسن و غریب که جز از حدیث عبدالعزیز بن سیاه نمی شناسم، و او شیخی است کوفی و مردم از او روایت می کنند.

ولی ناصرالدین البانی در تعلیقه خود بر کلام ترمذی می گوید:

و هو ثقة من رجال الشيخين، و لم يتفرد به؛ فقال الامام احمد (113/6) ثنا ابواحمد قال: ثنا

عبدالله بن حبيب، عن حبيب بن ابی ثابت، عن عطاء بن يسار قال: جاء رجلٌ فَوَقَعَ فِي عَالِي وَفِي عَمَّارٍ عِنْدَ عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: أَمَا عَلِيٌّ فَلَسْتُ قَائِلَةً فِيهِ شَيْئاً، وَأَمَّا عَمَّارٌ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ:.. [94]

و او ثقه و از رجال صحیح بخاری و مسلم است، و متفرد به آن نمی باشد؛ زیرا امام احمد (113/6) از ابواحمد و او از عبدالله بن حبيب و او از حبيب بن ابی ثابت، و او از عطاء بن يسار نقل کرده که گفت: مردی وارد شد و شروع به ناسزاگویی در حق علی و عمار نزد عایشه کرد. عایشه گفت: اما علی! من در مورد او چیزی نمی گویم!! ولی درباره عمار از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که می فرمود...

24. تصحیح حدیث "اشقی الآخرين":

ابن سعد، از موسی بن عبیده، از ابوبکر بن عبیدالله بن انس یا ایوب ابن خالد یا هر دو، از عبیدالله نقل کرده که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به علی (علیه السلام) فرمود: یا عَلِيُّ! مَنْ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: أَشَقَى الْأَوَّلِينَ عَافِرُ النَّاقَةِ، وَأَشَقَى الْآخِرِينَ الَّذِي يَطْعُنُكَ يَا عَلِيُّ، وَأَشَارَ إِلَى حَيْثُ يَطْعَنُ. [95]

ای علی! شقی ترین اولین و آخرین کیست؟ گفت: خدا و رسولش بهتر می دانند. حضرت فرمود: شقی ترین اولین کسی است که شتر [صالح] را پی کرد، و شقی ترین آخرین کسی است که تو را ضربه خواهد زد ای علی! آن گاه به موضع ضربت خوردنش اشاره کرد. ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

قلت: و هذا اسناد مرسل ضعيف... لكن الحديث صحيح، فقد جاءت له شواهد كثيرة عن جمع من الصحابة، منهم علي نفسه [96]، وعمار بن ياسر [97]، و صهيب الرومي [98]... [99] من می گویم: و این سند مرسل و ضعيف است... ولی حدیث صحیح می باشد؛ چرا که برای آن شواهد بسیاری است از صحابه همچون خود علی و عمار بن یاسر و صهیب رومی...

25. تصحیح حدیث "انّ الحسین یقتل بشطّ الفرات":

احمد بن حنبل از عبدالله بن نجی، از پدرش نقل کرده: **إِنَّهُ سَارَ مَعَ عَلِيٍّ وَكَانَ صَاحِبُ مِطْهَرَتِهِ، فَلَمَّا حَازَى نَبِيَّوِي وَهُوَ مُنْطَلِقٌ إِلَى صِفِّينَ قَنَادَى عَلِيٌّ: إِصِيرُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! إِصِيرُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَشْطِطُ الْفَرَاتِ. قُلْتُ: وَمَاذَا؟ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ذَاتَ يَوْمٍ وَعَيْنَاهُ تَفِيضَانِ. قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَعْضَبَكَ أَحَدٌ؟ مَا شَأْنُ عَيْنِكَ تَفِيضَانِ؟ قَالَ: بَلْ قَامَ مِنْ عَيْنِي جِبْريلُ قَبْلُ، فَحَدَّثَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ يَقْتُلُ يَشْطِطُ الْفَرَاتِ. قَالَ: فَقَالَ: هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ أَشْمَكَ مِنْ تُرْتِيهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، فَمَدِيدُهُ فَقَبْضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا، فَلَمْ أَمْلِكْ عَيْنِي إِذْ فَاضَتْ. [100]**

نجی همراه با علی بود و ظرف آب او را حمل می نمود، و چون به نینوا رسید که در راه صفین قرار داشت علی ندا داد: صبر کن ای ابا عبدالله! صبر کن ای ابا عبدالله در کنار شط فرات. گفتم: ماجرا چیست؟ فرمود: روزی بر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وارد شدم در حالی که از دو چشمش اشک می بارید. عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا کسی شما را غضبناک نموده؟ چه شده که چشمانت گریان است؟ فرمود: بلکه لحظه ای قبل از نزد جبرئیل برخاست و مرا حدیث کرد که حسین در کنار شط فرات به قتل می رسد. آن گاه فرمود: می خواهی که از تربتش به تو دهم تا استشمام کنی؟ عرض کردم: آری، آن گاه دستش را برد و قبضه ای از خاک برداشت و به من داد و لذا نتوانستم جلو اشک چشمانم را بگیرم.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

قال الهيثمي (187/9): رواه احمد و ابويعلى و البزار و الطبراني و رجاله ثقات، و لم ينفرد نجی

بهذا. قلت: یعنی آن له شواهد تقویه، و هو كذلك. [101]
هیثمی گفته (ج 9، ص 187) [مجمع الزوائد]: احمد و ابویعلی و بزار و طبرانی آن را نقل کرده و رجالش ثقه می باشند، و نجی متفرد به آن نیست. من می گویم: مقصود او آن است که برای آن شواهدی است که آن را تقویت می کند و همین طور هم هست.

26. تصحیح حدیثی درباره صحابه:

ابوداود طیالسی در مسندش از نوح بن قیس، از عمرو بن مالک نکری، از ابوالجوزاء، از ابن عباس نقل کرده که گفت:

كَانَتْ امْرَأَةً تُصَلِّي خَلْفَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) [حَسَنَاءَ مِنْ] أَجْمَلِ النَّاسِ، فَكَانَ نَاسٌ يَصَلُّونَ فِي آخِرِ صُفُوفِ الرِّجَالِ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهَا، فَكَانَ أَحَدُهُمْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا مِنْ تَحْتِ إِبْطِهِ [إِذَا رَكَعَ] وَكَانَ أَحَدُهُمْ يَتَقَدَّمُ إِلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ حَتَّى لَا يَرَاهَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ (وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ). [102]

زنی بود که پشت سر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نماز می گزارد؛ بسیار زیبا از زیباترین مردم، عده ای در صف آخر مردان نماز می گذاردند تا به او نظر کنند. یکی از آنها از زیر بغلش هنگام رکوع به او نظر می کرد، و یکی دیگر به صف اول می رفت تا آن زن را نبیند. خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: (ما به طور حتم کسانی از آنان که جلو رفته را می شناسیم و [نیز] کسانی را که در عقب صف قرار گرفتند را می شناسیم).

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث با سند آن می گوید:

و هذا اسناد صحيح، رجاله ثقات، رجال مسلم، غير عمرو بن مالک النكري، و هو ثقة، كما قال الذهبي في (الميزان) اذكره فيه تمييزاً، و وثقه ايضاً من صحح حديثه هذا ممن يأتي ذكرهم. [103]

و این سندی است صحیح که رجال آن همگی ثقه می باشند همانند رجال مسلم، غیر از عمرو بن مالک نکری که ثقه می باشد آن گونه که ذهبی در (میزان الاعتدال) او را به صورت تمییز ذکر کرده و نیز کسی که این حدیثش را تصحیح کرده و ذکر آن خواهد آمد او را توثیق نموده است. البانی نیز می گوید:

و اما النكارة الشديدة التي زعمها ابن كثير فالظاهر أنه يعني أنه من غير المعقول ان يتأخر احد من المصلين إلى الصف الآخر لينظر إلى امرأة!

و جوابنا عليه أنهم قد قالوا: إذا ورد الأثر بطل النظر، فبعد ثبوت الحديث لامجال لاستنكار ما تضمنه من الواقع، و لو أننا فتحنا باب الاستنكار لمجرد الاستبعاد العقلي للزم انكار كثير من الأحاديث الصحيحة، و هذا ليس من شأن أهل السنة و الحديث، بل هو من دأب المعتزلة و أهل الأهواء... [104]

اما كراهت شديد که ابن كثير آن را گمان کرده، پس ظاهر است که مقصود وی آن است که معقول نیست کسی از نمازگزاران به صف آخر رود تا نگاه به زنی نماید!!

ولی جواب ما به او این است که علما گفته اند: هرگاه خبری رسید نظر دادن باطل می گردد، پس بعد از ثبوت حدیث مجالی برای انکار مضمون آن نیست، و اگر ما باب انکار را به مجرد استبعاد عقلی باز کنیم منجر به انکار بسیاری از احادیث صحیح خواهد شد، و این از شأن اهل سنت و حدیث نخواهد بود، بلکه از روش معتزله و اهل هواهای نفسانی است.

27. تصحیح حدیثی درباره ظالم بودن زبیر:

حاکم نیشابوری به سندش از ابوجرب بن ابی الأسود نقل می کند که گفت:
شَهِدْتُ عَلِيًّا وَالزُّبَيْرَ لَمَّا رَجَعَ الزُّبَيْرُ عَلَى دَابَّتِهِ يَشُقُّ الصُّفُوفَ، فَعَرَضَ عَلَيْهِ ابْنُهُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ:

مَا لَكَ؟ فَقَالَ: ذَكَرَ لِي عَلِيٌّ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: (لَتُقَاتِلَنَّهُ وَأَنْتَ ظَالِمٌ لَهُ). [105]

من شاهد علی و زبیر بودم هنگامی که زبیر سوار بر اسبش بود و صفوف را می شکافت و باز می گشت. فرزندش عبدالله خود را به او رساند و گفت: تو را چه شده؟ پس گفت: علی حدیثی را به من تذکر داد که از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که می فرمود: (تو با او می جنگی در حالی که به او ظلم می نمایی). این روایت را حاکم نیشابوری از منجاب با دو طریق نقل کرده یکی از طریق پدرش از یزید فقیر، و دیگری از طریق فضل بن فضاله، و هر دو از ابوحرث بن ابوالأسود. ناصرالدین البانی می گوید:

هذا اسناد حسن من الوجه الأول، و صحیح من الوجه الآخر ان ثبتت عدالة فضل بن فضالة؛ فأنى لم اجد له ترجمة، ولا استبعد ان يكون هو فضيل بن فضالة الهوزنى الشامى، تحرف اسمه على الناسخ، و هو صدوق روى عنه جمع، و ذكره ابن حبان فى (الثقات)... [106] و این سندی است حسن از وجه اول و صحیح است از وجه دیگر اگر عدالت فضل بن فضاله ثابت گردد؛ چرا که من برای او ترجمه ای نیافتم، و بعید نمی دانم که او فضیل بن فضاله هوزنی شامی باشد که اسمش بر نسخه بردار اشتباه شده است، و او صدوق است و جماعتی از او روایت کرده اند و ابن حبان او را در کتاب (الثقات) آورده است...

28. تصحیح حدیثی درباره عائشه:

ابن حبان در صحیحش از طریق ابن ابی السری، از عبدالرزاق، از معمر، از زهری، از یحیی بن سعید بن عاص از عائشه نقل کرده که گفت:

إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِسْتَعْذَرَ أَبَا بَكْرٍ مِنْ عَائِشَةَ وَلَمْ يَطْنِ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَنْ يَنَالَ مِنْهَا بِالَّذِي نَالَ مِنْهَا، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ فَلَطَمَهَا وَصَكَ فِي صَدْرِهَا، فَوَجَدَ مِنْ ذَلِكَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! مَا أَنَا بِمُسْتَعْذِرِكَ مِنْهَا بَعْدَ هَذَا أَبَدًا. [107]

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عذر عائشه را از ابوبکر خواست، ولی گمان نمی کرد که او دست به کاری زند آن کاری که کرد، ابوبکر دستش را بالا برد و سیلی به صورت او زد و مشتی نیز به سینه اش کوبید، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که این صحنه را دید فرمود: ای ابابکر! دیگر بعد از این عذر عائشه را از تو نمی خواهم.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این روایت می گوید:

و هذا اسناد صحیح، رجاله ثقات رجال الشيخين، غير ابن ابی السری، و هو حافظ صدوق إلا ان له اوهاماً كثيرة، و اسمه محمد بن المتوكل و قد قال الذهبي فى (الكاشف): حافظ وثق، و لینه ابوحاتم. قلت: فمثله يستشهد به على الأقل، و يتقوى حديثه بالمتابعة، و هذا هو الواقع. [108] و این سند صحیح و رجالش همه ثقه و از رجال بخاری و مسلم اند، غیر از ابن ابی السری، که او حافظ و صدوق است، جز آنکه برای او اوهام بسیاری است، و اسم او محمد بن متوکل است، و ذهبی درباره او در کتاب (الكاشف) گفته: او حافظی است توثیق شده که ابوحاتم او را تضعیف نموده است. من می گویم: پس به مثل او می توان - لاقول - استشهد نمود، و حدیثش با متابعت تقویت می گردد، و این همان واقع است.

29. تصحیح حدیث دیگری درباره عائشه:

احمد بن حنبل از وکیع، از اسرائیل، از ابواسحاق، از عیزار بن حرث، از نعمان بن بشیر نقل کرده که گفت:

جاء أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَسَمِعَ عَائِشَةَ وَهِيَ رَافِعَةٌ صَوْتَهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)! فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ، فَقَالَ: يَا ابْنَةَ رُومَانَ - وَتَنَاوَلَهَا - أَتَرْفَعِينَ صَوْتِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؟! قَالَ: فَحَالَ النَّبِيُّ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا. قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو بَكْرٍ جَعَلَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ لَهَا - يَتَرَضَّاهَا -: أَلَا تَرَيْنِ آتِي قَدْ جِلْتُ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنِي. ثُمَّ جَاءَ أَبُو بَكْرٍ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ، فَوَجَدَهُ يَضَاحِكُهَا، فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَشْرَكَانِي فِي سَلْمِكُما، كَمَا أَشْرَكْتُمَانِي فِي حَرِيكُما. [109]

ابوبکر آمد و از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اذن [ورود] گرفت، ولی از عایشه شنید که صدایش را بر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بالا برده است. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به او اجازه داد و او داخل خانه شد. ابوبکر گفت: ای دختر رومان - در این حال او را گرفت - آیا صدایت را بر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بلند می کنی؟! گفت: پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ابوبکر و عایشه را از هم جدا کرد.

راوی می گوید: چون ابوبکر خارج شد پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به جهت آنکه عایشه را راضی گرداند به عایشه فرمود: آیا ندیدی که من بین تو و او جدایی افکندم. سپس ابوبکر بازگشت و از حضرت اجازه خواست، و او را دید که عایشه را می خنداند، و به او اجازه [ورود] داد و او داخل شد. ابوبکر به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! ما را در صلحان شرکت دادی همان گونه که در جنگان شرکت دادی.

محمد ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

و هذا اسناد رجاله ثقات رجال الشيخين، غير العيزار، فانه من رجال مسلم وحده، و لولا ان ابا اسحاق كان اختلط، و هو إلى ذلك مدلس و قد عنعنه لجزمت بصحته، لكنه قد توبع كما يأتي، فهو بذلك صحيح، و اسمه عمرو بن عبدالله السبيعي. [110]

و این سندی است که رجالش همگی ثقه اند به نوع رجال بخاری و مسلم، غیر از عیزار، که او تنها از رجال مسلم می باشد، و اگر نبود که ابواسحاق اختلاط داشته و بدین جهت مدلس به حساب می آید چرا که به صورت عنعنه نقل کرده من جزم به صحت حدیث پیدا می کردم، ولی قابل متابعت است آن گونه که خواهد آمد، و لذا بدین جهت صحیح می باشد، و اسم او عمرو بن عبدالله سبیعی است.

30. تصحیح حدیثی درباره صحابه:

احمد بن حنبل و بزار و طبرانی از طریق ابومعاویه، از اعمش، از شقیق، از ام سلمه نقل کرده: دَخَلَ عَلَيْهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَقَالَ: يَا أُمَّه! قَدْ خِفْتُ أَنْ يَهْلِكَنِي كَثْرَةُ مَالِي، أَنَا أَكْثَرُ قَرِيْبٍ مَالًا؟ قَالَتْ: يَا بُنَيَّ! فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: (إِنَّ مِنْ أَصْحَابِي مَنْ لَأَيْرَانِي بَعْدَ أَنْ أَفَارِقَهُ)... [111]

عبدالرحمان بن عوف بر او وارد شد و گفت: ای مادر! من می ترسم که زیادی مال مرا به هلاکت برساند، من از همه قریب ثروت بیشتری دارم؟ ام سلمه گفت: ای فرزندم! از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که می فرمود: (همانا از بین اصحابم کسانی هستند که بعد از جدایی از من مرا نخواهند دید)...

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

رواه الأعمش و غيره عن ابي وائل، عن ام سلمة... قلت: و هذا اسناد صحيح رجاله ثقات رجال الشيخين...

و قال الحافظ في (مختصر زوائد مسند البزار) (294/2) عقب قول البزار المتقدم: صحيح. و الظاهر انه يعني صحيح الاسناد. والله اعلم. [112]

اعمش و دیگران از ابو وائل، از ام سلمه نقل کرده اند... من می گویم: و این سندی است صحیح که رجالش همگی ثقه و از رجال شیخین می باشند...
و حافظ در کتاب "مختصر زوائد مسند بزار" ج2، ص 294 بعد از قول بزار که گذشت گفته: صحیح است. و ظاهر اینکه مقصودش صحت سند آن می باشد. و خداوند دانایتر است.

پی نوشت ها

- [1] . صحیح ترمذی، ج2، ص 308؛ سلسله الاحادیث الصحیحة، ج4، ص 355.
- [2] . صحیح مسلم، ج7، صص 122 - 123؛ مشکل الآثار، طحاوی، ج4، ص 368؛ مسند احمد، ج4، صص 366 - 367؛ السنة ابن ابی عاصم، ح 1550 و 1551 و...
[3] . مسند احمد، ج4، ص 371؛ معجم طبرانی، ح5040.
- [4] . معجم طبرانی، ح 4949، 4980، 4982، 4971، 5040؛ مستدرک حاکم، ج3، صص 109، 148 و 533.
- [5] . مسند احمد، ج3، صص 14، 17، 26 و 59؛ السنة، ابن ابی عاصم، ح1553 و 1555؛ معجم طبرانی، ح2678 و 2679.
- [6] . سنن دار قطنی، ح529؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 93؛ الفقه و المتفقه، ج1، ص 56.
- [7] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ذیل ح 1761.
- [8] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج1، ص 765؛ مسند طیالسی، ح 2441؛ مسند احمد، ج2، ص 384.
- [9] . صحیح ابن حبان، ج9، صص 43 و 44.
- [10] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج7، ص 733؛ السنن الکبری، نسائی، ج 5، ص 109؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج4، ص 210؛ مسند احمد، ج 5، ص 353 و...
[11] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج7، ص 733؛ السنن الکبری، نسائی، ج 5، ص 109؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج4، ص 210؛ مسند احمد، ج 5، ص 353 و...
[12] . السنن الکبری، نسائی، ج5، صص 108 و 109؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 37؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ح18729.
- [13] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج3، ص 287؛ الفوائد المنتقاة، ج10، ص 5.
- [14] . مسند احمد، ج5، ص 204؛ التاریخ الکبیر، ج1، صص 19 - 20 و...
[15] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج4، ص 66.
- [16] . خصائص امیرالمؤمنین، ص 15؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 109؛ مسند احمد، ج1، ص118؛ السنة، ابن ابی عاصم، ح1365 و...
[17] . مسند احمد، ج4، ص 372؛ معجم طبرانی، ح5092؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 125.
- [18] . مسند احمد، ج5، ص 370.
- [19] . معجم طبرانی، ح4986.
- [20] . مسند احمد، ج4، ص 368؛ معجم طبرانی، ح 5068 و 5071.
- [21] . سنن ابن ماجه، ح 121.
- [22] . خصائص نسائی، ح 16.
- [23] . مستدرک حاکم، ج3، ص 116.
- [24] . مستدرک حاکم، ج3، ص 110؛ مسند احمد، ج 5، ص 347.
- [25] . مسند احمد، ج 5، صص 350، 358 و 361.
- [26] . معجم صغیر، طبرانی، رقم 171؛ معجم الاوسط، طبرانی، ح341.
- [27] . خصائص نسائی.

- [28] . مسند احمد، ج1، ص 84؛ السنة، ابن ابی عاصم، ح1372.
- [29] . زوائد مسند احمد، ج1، ص 118؛ الفصول المختارة، ضیاء مقدسی، ح 456.
- [30] . زوائد مسند احمد، ج1، ص 118.
- [31] . همان، ص 119.
- [32] . همان، ص 152.
- [33] . السنة، ابن ابی عاصم، ج3، ص 137.
- [34] . مسند احمد، ج5، ص 419؛ معجم طبرانی، ح 4052 و 4053.
- [35] . مسند احمد، ج4، ص 281؛ سنن ابن ماجه، ح 116.
- [36] . مسند احمد، ج1، صص 330 - 331؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 132.
- [37] . معجم صغیر طبرانی، ص 33؛ اوسط، رقم 1105 و 8599؛ معجم الزوائد، هیثمی، ج9، ص 108؛ معجم کبیر طبرانی، ح5059؛ زوائد مسند احمد، ج1، ص 118.
- [38] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج4، ص 330.
- [39] . صحیح مسلم، ج1، ص 61؛ سنن نسایی، ج2، ص 271؛ سنن ترمذی، ج2، ص 301؛ سنن ابن ماجه، ح114؛ مسند احمد، ج1، صص 84، 95 و 128؛ تاریخ بغداد، ج14، ص426.
- [40] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج4، ص 298.
- [41] . سنن ترمذی، ح3713؛ خصائص نسائی، صص 13، 16 و 17؛ صحیح ابن حبان، ح2203؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 110؛ مسند طیالسی، ح829؛ مسند احمد، ج4، صص 437 - 438.
- [42] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج5، ص 261.
- [43] . مسند احمد، ج3، ص 86.
- [44] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج5، ص 626.
- [45] . خصائص امیرالمؤمنین، نسائی، ص 29، صحیح ابن حبان، ح2207، مستدرک حاکم، ج3، صص 122 و 123؛ مسند احمد، ج3، صص 33 و 82؛ مسند ابی یعلی، ج1، صص 303 و 304؛ حلیة الاولیاء، ابونعیم، ج1، ص 67؛ تاریخ ابن عساکر، ج12، ص 179.
- [46] . مجمع الزوائد، ج9، صص 133 و 134.
- [47] . سنن ترمذی، ج2، ص 298؛ خصائص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نسائی، ص 8؛ الفصول المختارة، ضیاء مقدسی، ج1، ص 161.
- [48] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج5، ص 639.
- [49] . صحیح ابن حبان، ح2211؛ مسند احمد، ج1، ص 199؛ مسند بزار، ح2574؛ المعجم الکبیر، ج1، ص 131؛ خصائص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نسایی، ح 25؛ تاریخ ابن عساکر، ج 12، ص 215.
1. سلسله الاحادیث الصحیحة، ج5، ص 660.
- [50] . التاريخ الكبير، بخاری، ج3، ص 307؛ مسند احمد، ج3، ص 483؛ صحیح ابن حبان، ح2202؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 122؛ تاریخ ابن عساکر، ج12، ص 109.
- [51] . مسند احمد، ج15، ص 2؛ مسند ابی یعلی، رقم 770؛ مسند بزار، ح 2562.
- [52] . تاریخ جرجان، سهمی، ح 325.
- [53] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج5، ص 373.
- [54] . المعجم الاوسط، طبرانی، ج6، ص 389؛ المعجم الصغیر، طبرانی، رقم 199؛ مسند ابویعلی، ج12، صص 444 و 445.
- [55] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج7، ص 996.
- [56] . مسند احمد، ج1، ص 293؛ مشکل الآثار، ج 1، ص 50؛ مستدرک حاکم، ج2، ص 594؛

- ج3، صص 160 و 185؛ معجم طبرانی، رقم 11928.
- [57] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج4، ص 13.
- [58] . مسند احمد، ج2، صص 92 و 114؛ سنن ترمذی، ج4، صص 369 - 370؛ به این مضمون: صحیح بخاری، ج7، ص 79.
- [59] . سنن ترمذی، ج4، ص 339؛ مستدرک حاکم، ج3، صص 166 و 167؛ معجم طبرانی، ج1، ص 123؛ مسند احمد، ج3، صص 3، 62، 64، 80 و 82.
- [60] . صحیح ابن حبان، رقم 2228.
- [61] . مستدرک حاکم، ج3، صص 166 و 167.
- [62] . سنن ترمذی، ج2، ص 307؛ صحیح ابن حبان، ج2229؛ مسند احمد، ج5، ص 391؛ معجم طبرانی، ج1، ص 123، ج1؛ تاریخ ابن عساکر، ج4، ص 255.
- [63] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج2، ص 423.
- [64] . مسند احمد، ج5، ص 392.
- [65] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج2، ص 423.
- [66] . همان.
- [67] . لية الأولياء، ابونعیم، ج4، ص 140؛ تاریخ بغداد، ج 12، ص 4.
- [68] . معجم طبرانی، ج1، ص 122؛ تاریخ ابن عساکر، ج4، ص 256.
- [69] . تاریخ بغداد، ج1، ص 140؛ تاریخ ابن عساکر، ج4، ص 256.
- [70] . تاریخ بغداد، ج2، ص 185.
- [71] . المصنف، ابن ابی شیبہ، ج12، صص 234 و 235.
- [72] . مسند بزار، ج3، صص 234 و 235.
- [73] . معجم طبرانی، ج1، ص 122؛ حلیة الاولیاء، ابونعیم، ج4، ص 139.
- [74] . حلیة الاولیاء، ج5، ص 58.
- [75] . مستدرک حاکم، ج3، ص 167؛ تاریخ ابن عساکر، ج4، ص 256.
- [76] . تاریخ ابن عساکر، ج4، ص 256.
- [77] . معجم طبرانی، ج1، ص 123.
- [78] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج2، ص 423.
- [79] . مسند بزار، ج3، ص 230؛ تاریخ ابن عساکر، ج4، ص 256.
- [80] . معجم طبرانی، ج1، ص 123.
- [81] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج2، ص 423.
- [82] . مسند احمد، ج2، ص 440؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 166؛ مسند بزار، ج3، ص 227.
- [83] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج6، ص 931.
- [84] . صحیح بخاری، ج3749؛ صحیح مسلم، ج7، ص 130؛ مسند احمد، ج4، صص 283 و 284؛ مسند طیالسی، ج732؛ معجم الكبير طبرانی، ص 2582.
- [85] . سنن ترمذی، ج3777؛ سنن ابن ماجه، ج144؛ صحیح ابن حبان، ج2240؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 177؛ مسند احمد، ج4، ص 172.
- [86] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج3، ص 229.
- [87] . مسند بزار، ج256؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج4، ص 285؛ حیاة الأنبياء، بیهقی، ص 3.
- [88] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج2، صص 187 - 190.
- [89] . سنن ترمذی، ج2، ص 310؛ صحیح مسلم، ج8، صص 185 و 186؛ مسند احمد، ج5، ص 306؛ صحیح بخاری، ج1، ص 124؛ ج2، ص 205 (به همین مضمون).

- [90] . صحیح مسلم، ج7، ص 102؛ سنن نسائی، ج1، ص 242؛ صحیح ابن حبان، ج49؛ مسند احمد، ج3، ص 120.
- [91] . مستدرک حاکم، ج3، صص 176 - 177؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج6، ص 469.
- [92] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج2، صص 464 - 465.
- [93] . سنن ترمذی، ج4، ص 345؛ سنن ابن ماجه، ج1، ص 66؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 388؛ تاریخ بغداد، ج11، ص 288.
- [94] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج2، صص 489 - 490.
- [95] . طبقات ابن سعد، ج3، ص 35.
- [96] . المعجم الكبير، ج1، ص 11؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 113؛ مجمع الزوائد، ج9، ص 137.
- [97] . مسند احمد، ج4، ص 263؛ مستدرک حاکم، ج3، صص 140 - 141.
- [98] . مجمع الزوائد، ج9، ص 136.
- [99] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج3، صص 1087 و 1088.
- [100] . مسند احمد، ج1، ص 85.
- [101] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج3، صص 159 - 160.
- [102] . مسند طیالسی، ج2712؛ مسند احمد، ج1، ص 305؛ سنن ترمذی، ج2، ص 191؛ سنن نسائی، ج1، ص 139؛ سنن ابن ماجه، ج1046؛ صحیح ابن خزیمه، رقم 1696 و 1697؛ صحیح ابن حبان، ج1749؛ مستدرک حاکم، ج2، ص 353.
- [103] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج5، ص 608.
- [104] . همان، ص 612.
- [105] . مستدرک حاکم، ج3، ص 366.
- [106] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج6، صص 339 - 343.
- [107] . الاحسان فی صحیح ابن حبان، ج6، ص 191.
- [108] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج6، ص 943.
- [109] . مسند احمد، ج4، صص 271 و 272.
- [110] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج6، ص 945.
- [111] . مسند احمد، ج6، ص 290؛ مسند بزار، ج3، ص 172؛ المعجم الكبير، طبرانی، ج23، ص 319.
- [112] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج6، صص 1202 - 1204.